راه و رسم زندگى (4)

شرم و حيا

محمد سبحانى‏نيا

يكى از صفات انسانى و الهى كه در چگونگى زندگى انسان مؤثر است، صفت شرم و حياست. اين صفت در آموزه‏هاى دينى، داراى جاى‏گاه خاصى است و رابطه تنگاتنگى با ايمان، عفت، تقوا و ملكات نفسانى ديگر دارد. آن‏چه سلامت فرد و جامعه و ارزش‏هاى متعالى انسانى را تضمين مى‏كند، رعايت حيا در حوزه فردى و اجتماعى است.

در عصر حاضر بيم آن مى‏رود كه انسان در گذار از زندگى سنّتى به روش مدرن و صنعتى، هويت و مسئوليت خويش را به فراموشى بسپارد و ارزش‏هاى فطرى و اخلاقى بى‏رنگ شود و حيا از جامعه انسانى رخت بر بندد.

امروزه با گسترش روابط بشرى و تشكيل دهكده جهانى، ميزان آسيب‏پذيرى افراد بيشتر شده است، لذا بايد اصول و قواعدى براى حفظ و سلامت اين‏گونه روابط در نظر گرفت. بهترين ضامن اجرايى براى مقرّرات دينى، شرم و حياست كه نقش پيش‏گيرى و هدايت جامعه و كنترل و بهينه‏سازى روابط را دارد. بر اين اساس، بحث از آن، ضرورى به نظر مى‏رسد.

وجه ديگر ضرورت بحث از حيا، برداشت نادرست بعضى از جوانان از اين مقوله ارزش‏مند و عدم تمايز حياى پسنديده از حياى ناپسند و روى آوردن به صفت كم‏رويى است كه مشكلاتى را براى آنان فراهم كرده است. پس لازم است معناى واقعى حيا و مرز حيا و خجالت و به تعبير روايات، حياى عقل و حياى حُمْق (احمقانه)، تبيين شود تا معلوم گردد كم حرف بودن، دليل بر با حيا بودن نيست و با حيا بودن با محروميت و شكست در زندگى، تناسبى ندارد.

معناى حيا

حيا در لغت، به معناى شرم داشتن است كه در مقابل آن، وقاحت و بى‏شرمى قرار دارد.(1)

در اقرب الموارد مى‏خوانيم: حيا يعنى شرم، آزرم، حشمت، گرفتگى نفس از چيزى و ترك آن به دليل ترس از سرزنش. اما در اصطلاح، حيا يك حالت روانى خاصى است كه موجب متانت و وقار در رفتار و حركات و سكنات انسان مى‏شود.

در فرهنگ عالمان اخلاق، حيا نوعى انفعال و انقباض نفسانى است كه موجب خوددارى از انجام امور ناپسند در انسان مى‏گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش ديگران است.(2)

حيا، صفت مخصوص انسان‏

شرم و حيا، فقط به بشر اختصاص دارد و هيچ يك از حيوانات آن را ندارند. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «نگاه كن به صفتى كه خداوند آن را به آدميان اختصاص داده و حيوانات از آن بى‏بهره‏اند؛ آن خوى پر ارج و بزرگ، آن خلق ارزنده و عظيم، شرم و حياست.»(3)

دانشمندان امروز هم حيا را از صفات مخصوص بشر مى‏دانند. «دكتر فلاسن»، استاد دانشگاه روچستر مى‏گويد: خجالت كشيدن، علامت سلامتى است و در ميان كليه افراد بشر، حتى آنهايى كه برهنه زندگى مى‏كنند، نيز رايج است.(4)

اركان حيا

حيا داراى سه ركن اصلى است: فاعل، ناظر، فعل.

منظور از فاعل، شخصى است كه كرامت و بزرگوارى نفسانى دارد. ناظر در حيا، شخصى است كه مقام و منزلت او در چشم فاعل، عظيم و بلند مرتبه است. ركن سوم، فعل است كه همان فعل ناپسند و زشت نام دارد.

محور بازدارندگى از فعل گناه در حيا، ادراك حضور ناظرِ محترم و حفظ حرمت اوست. با اين وصف، فرق حيا و تقوا و خوف مشخص مى‏شود؛ به اين بيان كه در تقوا و خوف، محور بازدارندگى، درك قدرت خدا و ترس از مجازات اوست، اما در حيا، محور بازدارندگى، ادراك حضور خداوند متعال است.(5)

گرچه جوهره و ماهيت حيا، بازدارندگى از ارتكاب اعمال زشت است اما اين بازدارندگى، انجام اعمال نيك را نيز در پى خواهد داشت. پس حيا، هم نقش بازدارندگى و پيش‏گيرى از گناه دارد و هم عامل تحريك كننده انسان به سوى خوبى‏ها محسوب مى‏شود.

فطرى بودن حيا

انسان غيرا ز غرايز خدادادى، فطرياتى دارد كه حيوانات فاقد آن هستند. يكى از آن فطريات، حياست. از آن‏جا كه انسان به بى‏عيب و نقص بودن تمايل دارد و نمى‏خواهد عيوب احتمالى‏اش نمايان گردد، مى‏توان گفت يك كشش فطرى و درونى به حيا دارد؛ يعنى اگر متوجه شود ديگران عيوبش را مى‏دانند ناراحت مى‏شود. همين ويژگى، او را از حيوان متمايز مى‏سازد.

قرآن مجيد در داستان آفرينش آدم و حوا به تلاش آنها براى پوشاندن عورت خود اشاره مى‏كند و مى‏فرمايد: «چون از آن درخت تناول كردند، شرمگاهشان آشكار شد و به پوشاندن خويش از برگ‏هاى درختان پرداختند.»(6)

از اين آيه معلوم مى‏شود كه حيا و پوشش، امرى فطرى است، زيرا كسى به آدم و حوا ياد نداد كه در آن حال، عورت خود را بپوشانند و شرم داشته باشند.

حيا در قرآن‏

در قرآن مجيد در مواردى، به مفهوم حيا تصريح شده است: «ان الله لا يستحيى ان يضرب مثلاً ما بعوضة فما فوقها؛(7) خدا حيا نمى‏كند كه به پشه و كمتر از آن مَثَل بزند.»

اين آيه در مقابل دشمنان و معاندانى بود كه مَثَل‏هاى خدا را به مسخره گرفته بودند و خداوند با اين آيه به آنها مى‏فهماند كه براى تفهيم مسائل به شنوندگان، از آوردن مثال‏هاى كوچك ابايى ندارد و به ساحت قدسى او خدشه‏اى وارد نمى‏شود.

خداوند در جاى ديگر به اصحاب پيامبر (ص) مى‏فرمايد: «چون به خانه پيامبر (ص) فرا خوانده شديد، زودتر از زمان متداول نرويد، لكن بعد از خوردن غذا متفرق شويد و در حضور رسول الله (ص) به سرگرمى روى نياوريد، زيرا اين امور ايشان را آزار مى‏دهد، ولى او از روى شرم سخنى نمى‏گويد. اما خداوند شرم ندارد از اين‏كه حقيقتى را بيان كند.»(8)

در آيه‏اى ديگر، خصلت حيا را به صورت كاربردى مطرح كرده است؛ آن‏جا كه مى‏فرمايد: «فجاءته احديهما تمشى على استحياء قالت ان ابى يدعوك؛(9) يكى از آن دو (دختران شعيب) كه با حيا راه مى‏رفت باز آمد و گفت: پدرم تو را فرا خوانده است.»

اين آيه به دختران ما مى‏آموزد كه اگر خواهان عفت و تقوايند، فقط به پوشش اسلامى بسنده نكنند بلكه علاوه بر آن، در راه رفتن، صحبت كردن و نگريستن نيز دقت لازم را به عمل آورند. دختر شعيب نه تنها در راه رفتن خودنمايى نكرد بلكه به هنگام بيان مطالب، به خلاصه‏گويى اكتفا كرد و صرفاً پيام پدر را به موسى (ع) رسانيد.

مراتب حيا

پيامبر اكرم (ص) براى حيا پنج درجه ذكر كرده‏اند:

1 - حياى گناه: پايين‏ترين مرتبه حياست كه مربوط به توده مردم مى‏باشد و مانع گناه مى‏شود.

2 - حياى تقصير: يعنى شخص شرم مى‏كند مرتكب عملى گردد كه مقصّر واقع شود.

3 - حياى كرامت: شخص بزرگوار به سبب بزرگوارى و عزت نفس، از ارتكاب خلاف جلوگيرى مى‏كند.

4 - حياى محبت: اين حيا ناشى از تابش شعاع محبت الهى بر قلب انسان است و اجازه مخالفت با حق را نمى‏دهد.

5 - حياى هيبت: اين حيا ناشى از خشيت از خالق جهان است.

هر كس به اندازه معرفت خود از خدا به درجه و مرتبه‏اى از حيا دست مى‏يابد.(10)

اقسام حيا

با توجه به چيزى كه از آن حيا مى‏شود،پنج نوع حيا مطرح شده است:

1 - حيا از خدا: حيا از خدا به معناى در نظر گرفتن او در همه حالات و پرهيز از نافرمانى پروردگار است. پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: از خدا حيا داشته باشيد آن‏طورى كه حق حياست.

اطرافيان پرسيدند: چه كسى اين‏گونه است؟ حضرت فرمود: كسى كه مرگ را نزديك ببيند، به دنيا و زينتش زهد بورزد، سر و شكم خود را حفظ كند و قبر را فراموش نكند.(11)

2 - حيا از ديگران: حيا از ديگران، رعايت حرمت آنان و پرهيز از گفتار و رفتار سبك و ناپسند است.

3 - حيا از خود: حيا از خود، پاسداشت حرمت خود و رعايت ادب و وقار و حفظ كرامت انسانى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «احسن الحياء استحياؤك من نفسك؛(12) نيكوترين حيا، حيا از خودت است.»

4 - حيا از پيامبر (ص) و امام (ع): از نظر قرآن و حديث، خداوند اعمال امت را بر پيامبر (ص) و امامان (عليهم السلام) عرضه مى‏دارد. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «بگو اعمال خود را انجام دهيد و بدانيد هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان كارهاى شما را خواهند ديد.»(13)

در تفسير اين آيه شريفه، روايتى از امام صادق (ع) نقل شده كه فرمود: «تمام اعمال مردم (چه نيك و چه بد) هر روز صبح به پيامبر (ص) عرضه مى‏شود، مراقب باشيد.»(14)

شخصى به امام رضا (ع) عرض كرد: براى من و خانواده‏ام دعا كن؟ حضرت فرمود: مگر من دعا نمى‏كنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه مى‏شود، سپس حضرت به آيه فوق استناد كرد.(15)

5 - حيا از فرشتگان: قرآن مجيد از ثبت اعمال توسط فرشتگان خبر داده و مى‏فرمايد: «انسان هيچ سخنى را تلفظ نمى‏كند مگر اين‏كه نزد آن، فرشته‏اى مراقب و آماده است».(16) در روايت است كه امام على (ع) هر گاه مى‏خواست قضاى حاجت كند به دو فرشته همراهش مى‏گفت: از من دور شويد.(17)

موارد حيا

شرم و حيا، هم سيره زبانى و هم سيره رفتارى انسان را در بر مى‏گيرد كه در اين‏جا به بعضى از موارد آن اشاره مى‏كنيم:

1 - حيا در نگاه: قرآن مجيد براى حفظ عفت در جامعه، براى مردان و زنان وظيفه مشتركى را مقرّر داشته و آن، حيا در نگاه كردن است: «به زنان و مردان مؤمن بگو چشم‏هاى خود را از نامحرم فرو گيرند.»(18)

در آيه فوق، كلمه «يَغُضُّوا» آمده كه به معناى كم كردن است؛(19) يعنى مؤمن بايد نگاه خود را كوتاه كند.

2 - حيا در راه رفتن: قرآن مجيد از زنان خواسته است در راه رفتن نيز حيا را رعايت كنند: «و لا يضربن بارجلهن ليعلم ما يخفين من زينتهن؛(20) زنان به هنگام راه رفتن، پاهاى خود را به زمين نزنند تا زينت پنهانشان دانسته شود.»

اين تكليف بدان دليل بود كه در آن زمان، زنان خلخال به پا مى‏كردند و لذا از آنان خواسته شد كه حتى از رساندن صداى خلخال به گوش مردان بيگانه، خوددارى كنند.

يكى از وصاياى لقمان به پسرش اين بود كه روى زمين با تكبر راه مرو،(21) زيرا تواضع در راه رفتن، نشانه حيا است. البته اين سفارش لقمان در واقع براى همه افراد اعم از زن و مرد است. هم‏چنين حيا اقتضا مى‏كند كه فرزند در راه رفتن، از پدر و مادرش پيشى نگيرد.

3 - حيا در سخن گفتن: قرآن مجيد از زنان پيامبر مى‏خواهد كه در سخن گفتن مواظب باشند و با طنّازى و كرشمه صحبت نكنند: «فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى فى قلبه مرض؛(22) به گونه‏اى هوس‏انگيز سخن نگوييد كه بيماردلان در شما طمع كنند.»

هر چند مخاطب مستقيم آيه، همسران پيامبرند ولى نمى‏توان حكم را منحصر به آنها دانست، بلكه همه زنان مسلمان را در بر مى‏گيرد. حيا اقتضا مى‏كند كه كيفيت صحبت كردن به گونه‏اى باشد كه موجب تحريك و تهييج نامحرم نگردد. از اين‏رو فقها فرموده‏اند: سخن گفتن زن با نامحرم و يا رساندن صدايش به نامحرم اگر به كيفيتى باشد كه تهييج كننده و يا خوف فتنه باشد، حرام است.(23)

شوخى كردن بى‏مورد مردان با زنان نيز از حيا به دور است. ابو بصير مى‏گويد: در مسجد كوفه، به زنى قرآن ياد مى‏دادم كه يك‏بار با او شوخى كردم. روزى در مدينه حضور امام باقر (ع) شرف‏ياب شدم، مرا سرزنش كرد و فرمود: هر كس در خلوت مرتكب گناه شود، خداوند به او اعتنا نمى‏كند. من از خجالت سر به زير انداختم. حضرت فرمود: توبه كن و ديگر با آن زن نامحرم، شوخى مكن.(24)

4 - حيا در پوشش: پوشش انسان مسلمان بايد با موازين شرع منطبق باشد و به وقار و حياى او آسيب نرساند. در اين مسئله، فرقى بين زن و مرد نيست. حجاب، حكم مسلّم اسلام براى زنان و مردان است. اسلام با لباس شهرت(25) و يا پوشش بدن‏نما و نازك، مخالف است، چون حيا و عفت عمومى را مخدوش مى‏سازد.

روزى اسما با جامه بدن‏نما و نازك به خانه پيامبر (ص) آمد. حضرت روى خود را از او برگرداند و فرمود: «اى اسما، زن وقتى به حد بلوغ رسيد، نبايد جايى از بدن و اندامش ديده شود، مگر صورت و دست‏ها.»(26)

يكى از مصاديق حيا در پوشش، پرهيز از شبيه ساختن زنان به مردان و بالعكس است. پيامبر اسلام (ص) فرموده است: «خداوند مردانى را كه شبيه زن مى‏شوند و زنانى كه خود را شبيه مرد قرار مى‏دهند، نفرين كرده است.»(27)

بهتر است پدران و مادران در محيط خانه نيز پوشش مناسب داشته باشند تا حرمت‏ها شكسته نشود.

اعتدال در حيا

گاهى در حيا، مانند صفات خوب ديگر، افراط يا تفريط مى‏شود. دسته‏اى راه تفريط را مى‏پيمايند و گستاخى بيش از حد از خود نشان مى‏دهند و بدون تفكر، به هر عملى دست مى‏زنند. در مقابل، عده‏اى نيز راه افراط را بر مى‏گزينند و به نام حيا، از حضور در اجتماع خوددارى مى‏كنند و از اين طريق، راه كمال را بر خود مسدود مى‏سازند.

بر اين اساس، پيامبر اكرم (ص) حيا را بر دو قسم كرده‏اند: «حياى عقل و حياى حُمْق؛ حياى بر آمده از عقل، همان حياى پسنديده است و با آگاهى همراه مى‏باشد و حياى احمقانه، ريشه در نادانى و جهل دارد.»(28)

حياى مذموم همان كم‏رويى و خجالت كشيدن بى‏مورد از مردم است. خجالت كشيدن يا كم‏رويى، يك نوع ترس يا اضطراب اجتماعى است كه در آن، فرد از رو به رو شدن با افراد ناآشنا و برقرارى ارتباطات اجتماعى، گريزان است.

«بعضى از صاحب نظران گفته‏اند: اكثر قريب به اتفاق مردم، در مواردى از زندگى اجتماعى خود به گونه‏اى دچار كم‏رويى شده‏اند. اما بعضى‏ها صرفاً در مواقع و موقعيت‏هاى خاص و بعضى‏ها در غالب مواقع و بعضى در همه موقعيت‏هاى اجتماعى دچار كم‏رويى مى‏شوند.»(29)

افراد خجالتى از نظر فيزيولوژى خصوصياتى دارند كه در اعمال و رفتار آنان ظاهر مى‏شود؛ مانند: تشديد ضربان قلب، سرخ شدن چهره، تغيير در تُن صدا و گريه كردن، كم حرف زدن، بيشتر عبوس بودن، دست‏پاچه بودن، با انگشتان خود بازى كردن، با لباس خود وررفتن، سر را خم كردن، با صداى آهسته سخن گفتن و تمايل به تنها بودن.(30)

كم‏رويى مانند رنگ چشم و پوست، ارثى و ژنتيكى نيست، بلكه يك معلوليت اجتماعى است. سخت‏گيرى بيش از حد از خانواده و توقعات زياد از كودك، تهديد و تنبيه و تحقير يا حمايت‏ها و محبت‏هاى افراطى، زمينه كم‏رويى را در فرزندان فراهم مى‏كند.

اعمال فشارهاى روانى، اجراى قوانين خشك و رقابت‏هاى فشرده در مدرسه و محروميت‏ها و آسيب‏هاى اجتماعى و ناسازگارى‏هاى شغلى نيز مى‏تواند از علل كم‏رويى به حساب آيد. بنابر اين بايد دانست كم‏رويى، رفتارى است اكتسابى كه از ناحيه خانواده يا محيط مدرسه و يا اجتماع آموخته شده است.

جوانان ما بايد بدانند كه كم‏رويى، هميشه نشانه متانت و مؤدّب بودن نيست و نمى‏تواند حتى براى دختران، امرى عادى و مقبول باشد، چرا كه جامعه ما نيازمند حضور فعال جوانان و استفاده از توان‏مندى‏هاى آنان در عرصه‏هاى مختلف زندگى است و محجوب بودن كه يكى از صفات انسان‏هاى متعالى است، با تحرك و فعاليت و نشاط و بالندگى، منافاتى ندارد.

متأسفانه بعضى از خانواده‏ها يا اولياى مدارس، ناخودآگاه با تعريف و تمجيد از دانش‏آموزان كم حرف و دادن بالاترين نمره انضباط به آنان، اين خلق و خوى را تثبيت مى‏كنند، در حالى كه كم‏رويى بى‏جا و حجب و حياى نا به‏جا استعدادها و خلاقيت‏ها را كور مى‏كند.

به آن دسته از جوانانى كه از كم‏رويى رنج مى‏برند مى‏گوييم: اساس درمان كم‏رويى، در حوزه شناختى فرد است. كم‏رويى با دارو برطرف نمى‏شود و درمان فورى نيز ندارد، بلكه بايد به تدريج در رفع آن كوشيد. بايد روش‏هايى را به كار گرفت تا روابط بين فردى افزايش يابد. هر قدر اعتماد به نفس بالاتر باشد كم‏رويى كمتر خواهد شد.

راه كارهاى زير در رفع كم‏رويى، مؤثرند:

1 - سعى و تلاش در ترك رفتارهاى نامطلوب و تقويت عادت‏هاى مطلوب از طريق شركت در بحث‏هاى گروهى و همكارى با اعضاى گروه و مطرح كردن ديدگاه‏ها؛

2 - زدودن افكار غير منطقى از ذهن؛

3 - تأكيد بر انتقادهاى سازنده؛

4 - تقويت نيروى اراده؛

5 - جلب توجه ديگران از طريق نشان دادن ارزش‏هاى خود؛

6 - گفت و گوى صميمانه با فرزندان و گوش دادن به سخنان آنان و تقويت انگيزه‏هاى معاشرت اجتماعى و مسئوليت دادن به فرزندان.(31)

شرم‏هاى نا به جا

پيش از اين گفتيم كه بعضى از حياها، احمقانه و نا به‏جاست و توجيه عقلانى ندارد. در اين‏جا به پاره‏اى از آنها مى‏پردازيم كه در روايات معصومين اشاره شده است:

1 - شرم از بخشش ناچيز: امام على (ع) مى‏فرمايد: «از بخشش كم حيا نكن كه بخشش نكردن، كمتر از آن است.»(32)

2 - شرم از پرسش: امام على (ع) مى‏فرمايد: «هيچ يك از شما حيا نكند از اين‏كه بپرسد چيزى را كه نمى‏داند تا آن را ياد بگيريد.»(33)

3 - شرم از اعتراف به بى‏اطلاعى: آن حضرت مى‏فرمايد: «هيچ يك از شما حيا نكند وقتى از او پرسش شد و ندانست، بگويد: نمى‏دانم.»(34)

كم‏رويى در مقام سؤال كردن از مسئله واجب و نيز در مقام جواب دادن به سؤالى كه انسان پاسخ آن را نمى‏داند، مذموم است و هيچ كدام از مصاديق حياى مطلوب به شمار نمى‏آيند.

4 - شرم از كار كردن: انسان نبايد از كار و فعاليت اقتصادى خود خجالت بكشد و حيا كند، چون كار در اسلام، عبادت است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه از طلب مال حلال حيا نكند، هزينه‏هايش سبك شود و خداوند خانواده‏اش را از نعمت خويش بهره‏مند گرداند.»(35)

5 - شرم از خدمت به مهمان: امام على (ع) مى‏فرمايد: «سه چيز است كه نبايد از آن شرم كرد؛ از جمله، خدمت كردن به ميهمان.»(36)

6 - شرم از درخواست خداوند: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «هيچ چيز در نزد خداوند محبوب‏تر از آن نيست كه از او چيزى درخواست شود. پس هيچ يك از شما نبايد شرم كند از اين‏كه از رحمت خداوند درخواست كند، گرچه يك بند كفش باشد.»(37)

7 - شرم از خدمت به خانواده: امام صادق (ع) مردى از اهل مدينه را ديد كه چيزى براى خانواده‏اش خريده و با خود مى‏برد. آن مرد وقتى امام را ديد خجالت كشيد. امام (ع) فرمود: اين را خودت خريده‏اى و براى خانواده‏ات مى‏برى؟ به خدا سوگند اگر اهل مدينه نبودند كه سرزنش مى‏كنند، من هم دوست داشتم براى خانواده‏ام چيزى بخرم و خودم ببرم.(38)

8 - شرم از سخن يا كردار نيكو: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «هيچ عملى را از روى ريا و خودنمايى انجام مده و از سر حيا آن را رها نكن.»(39)

9 - شرم از احترام گزاردن: امام على (ع) مى‏فرمايد: سه چيز است كه نبايد از آن شرم كرد؛ از جمله، برخاستن از جاى خود در برابر پدر و معلم.(40)

اهميت شرم و حيا در اسلام‏

شرم و حيا به دليل تأثير شگرفى كه در ايمان و تعهد انسان دارد، در اسلام و آموزه‏هاى دينى از اهميت خاصى برخوردار است كه به بعضى از زواياى آن مى‏پردازيم:

1 - حيا، لباس اسلام است: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «اسلام، برهنه‏اى است كه لباسش حياست.»(41)

2 - حيا، ملازم با ايمان است: امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «ايمان و حيا قرين يك‏ديگرند، پس هر گاه يكى از آنها برود ديگرى نيز خواهد رفت.»(42)

3 - بى‏حيايى، عقوبت الهى است: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «اگر خدا بخواهد كسى را مؤاخذه كند نخست، حيا را از او مى‏گيرد، سپس امانت و در نهايت، رحم را از او مى‏ستاند.»(43)

4 - حيا، تمام دين است: امام على (ع) مى‏فرمايد: «الحياء هو الدين كله؛(44) حيا، تمام دين است.»

5 - حيا، سفارش پيامبران است: امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: «از مثال‏هاى (كلمات قصار) پيامبران باقى نمانده است جز يك كلمه و آن اين‏كه، هر گاه حيا نداشتى هر كارى مى‏خواهى انجام بده.»(45)

6 - حيا، از صفات پيامبران و اولياى الهى است: رفتارهاى حاكى از حيا، برجسته‏ترين نكات زندگى پيامبران خدا مى‏باشد. در حالات رسول اكرم (ص) مى‏خوانيم: آن حضرت از حيث حيا، از دوشيزگان پرده‏نشين، شرمگين‏تر و با حياتر بود و اگر چيزى را زشت و ناپسند مى‏داشت آثار آن در چهره مباركش ديده مى‏شد.(46)

7 - حيا، در رأس مكارم اخلاقى است: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: مكارم اخلاق، يكى بسته به ديگرى است. خداوند آنها را به هر كه خود بخواهد مى‏دهد و عبارت‏اند از: راست‏گويى، صداقت با مردم، بخشيدن به مسكين، جبران كردن خوبى‏ها، امانت‏دارى، صله رحم، دوستى و مهربانى با همسايه، ميهمان‏نوازى و در رأس همه، حيا.(47)

8 - حيا، در بين ارزش‏هاى متعالى، نقش حساس و كليدى دارد: امام على (ع) مى‏فرمايد: «حيا وسيله رسيدن به هر زيبايى و نيكى است.»(48)

9 - حيا، زينت آدمى است: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «بى‏شرمى با هيچ چيز همراه نشد، مگر اين‏كه آن را زشت گردانيد و حيا با هيچ چيز همراه نگشت، مگر اين‏كه آن را آراست.»(49)

10 - حيا، رسم آزادگان است: امام على (ع) مى‏فرمايد: «حيا و عفت، از آداب ايمان و از خلق و خوى آزادگان و رسم نيكان است.»(50)

آثار و فوايد حيا

حيا در روايات اسلامى، كليد بسيارى از خوبى‏ها معرفى شده است و آثار و فوايد فراوانى دارد. شناخت فوايد حيا، اهميت آن را بيشتر نمايان مى‏سازد. به همين دليل در اين‏جا به مهم‏ترين آثار حيا اشاره مى‏كنيم:

1 - پيش‏گيرى از گناه: يكى از عوامل كنترل غريزه جنسى، حياست. حيا نيروى بازدارنده از زشتى‏ها و گناهانى است كه با آبرو و حيثيت انسان مرتبط است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «هر كس لباس حيا بپوشد، مردم عيب او را نمى‏بينند.»(51)

2 - كرامت نفس: با شرم و حيا و ترك گناه، انسان به كرامت حقيقى خود دست مى‏يابد. امام على (ع) مى‏فرمايد: از سخن هيچ كس راضى نشو، مگر اين‏كه از كارش راضى شوى و از كار كسى راضى مشو، مگر اين‏كه از عقلش خشنود باشى و از عقل او راضى مشو، مگر اين‏كه از حياى او راضى باشى، زيرا در طبيعت انسان، كرامت و پستى قرار داده شده است. اگر حيا نزد انسان قوى باشد، كرامت و بزرگ منشى نزدش قوى خواهد بود و اگر حيا نزد او ضعيف باشد، ذلت و پستى‏اش زياد خواهد بود.(52)

3 - عفت و پاك‏دامنى: ايمان رابطه تنگاتنگى با عفت دارد، چون عفت، پرهيز از گرايش‏هاى حرام، به ويژه در زمينه‏هاى جنسى و مالى است. استمرار حيا، آدمى را به عفت و پاك‏دامنى سوق مى‏دهد. از اين‏رو در ادبيات مذهبى، واژه عفت و حيا در كنار هم به كار رفته است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «على قدر الحياء تكون العفة؛(53) ميزان عفت به ميزان حياست.»

در برخى از روايات، عفت ورزى پس از با حيا بودن مطرح شده است و اين، هم نشان دهنده تقدّم رتبى حيا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملى حيا بر عفت است؛ يعنى كسى كه به حيا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

4 - انجام خوبى‏ها: بسيارى از خوبى‏ها از آثار حياست. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: اگر تأثير شرم و حيا نبود، احترام مهمان و وفاى به عهد مراعات نمى‏شد. اگر حيا نبود، در قضاى حوايج و جلب نيكى‏ها و اجتناب از بدى‏ها اقدامى صورت نمى‏گرفت. بسيارى از فرايض، در پرتو حيا جامه عمل مى‏پوشد، زيرا بعضى از مردم اگر حيا نبود و از ملامت ديگران نمى‏ترسيدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمى‏كردند و اگر حيا نبود، امانت‏هاى مردم را رد نمى‏نمودند و از هيچ عمل منافى با عفت، چشم‏پوشى نمى‏كردند.(54)

5 - محبت خداوند: پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «خداوند انسان با شرم و پاك‏دامن را دوست دارد و از بى‏شرمى گداى سمج، نفرت دارد.»(55)

6 - پاك شدن گناهان: امام سجاد (ع) چهار چيز را سبب پاك شدن گناهان مى‏داند: كار كردن به نفع مردم، راست‏گويى، شرمسارى نزد خدا و مردم، و خوش رفتارى با خانواده.(56)

7 - موفقيت: يكى از آثار گران‏سنگ حيا، كسب پيروزى و كام‏يابى در زندگى است. رسول خدا (ص) نرمش، مهربانى، در نظر داشتن خدا، سلامت، دورى از بدى، خوش‏رويى، گذشت، پيروزى و خوش‏نامى در ميان مردم را از فوايد حيا ذكر كرده‏اند.(57)

8 - تبديل گناه به ثواب: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: چهار صفت است كه اگر در انسان باشد هر چه گناه كرده باشد، سر تا پايش گناه باشد، خداوند گناهانش را تبديل به حسنات مى‏كند: راست‏گويى، حيا، خلق نيكو و شكر.

معناى اين حديث آن است كه با چهار صفت فوق، انسان متحول مى‏شود و با اين تحول روحى، گذشته‏اش جبران مى‏شود.

عوامل و زمينه‏هاى حيا

در پيدايش حيا، عوامل فردى و اجتماعى و باورها و رفتارها نقش عمده‏اى دارند. مهم‏ترين عواملى كه در روايات به آنها اشاره شده است، عبارت‏اند از:

1 - خردورزى: رسول خدا (ص) در پاسخ راهب مسيحى كه از او درباره آثار عقل پرسيده بود، فرمود: عقل، موجب پيدايش حلم است و از حلم، علم و از علم، رشد و از رشد، عفاف و از عفاف، خويشتن‏دارى و از خويشتن‏دارى، حيا و از حيا، وقار حاصل مى‏شود.(58)

2 - ايمان: بين حيا و ايمان رابطه مستقيمى وجود دارد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه حيا ندارد ايمان ندارد.»(59)

3 - عدم اختلاط زن و مرد: يكى از مسائلى كه اسلام بر آن تأكيد ورزيده و در پيدايش حيا و عفت عمومى تأثير فراوان دارد، قراردادن حريم بين زن و مرد است. اسلام در عين حال كه با حضور زنان و فعاليت اجتماعى آنان در جامعه مخالفتى ندارد و آزادى فردى و اجتماعى آنها را به رسميت شناخته است، به منظور اشاعه عفت و حيا و مصون بخشى، توصيه‏ها و مقرّراتى را در روابط زن و مرد وضع كرده است كه مهم‏ترين آنها عبارت‏اند از: 1 - پرهيز از نگاه آلوده؛ 2 - خلوت نكردن با نامحرم؛ 3 - نداشتن تماس بدنى با نامحرم؛ 4 - پرهيز از عوامل تحريك‏آميز.

در روايت است كه امام على (ع) دوست نداشت به زنان جوان سلام كند و مى‏گفت: مى‏ترسم صداى آنان مرا به وجد آورد و گناهش بيش از ثوابش باشد.(60)

وقتى امام معصوم اين‏قدر احتياط مى‏كند، تكليف ديگران روشن است، زيرا اين احتياطها به حال جامعه مفيد است، هر چند ممكن است خوش‏آيند بعضى از افراد نباشد.

وقتى امام على (ع) مطلع شد اهل عراق در اين امر مسامحه مى‏كنند، خطاب به آنان فرمود: اى اهل عراق! آگاه شدم كه زنانتان در بين راه به مردان تنه مى‏زنند، آيا حيا نمى‏كنيد؟(61) فقهاى عظام نيز فرموده‏اند: بودن مرد و زن نامحرم در جاى خلوت، جايز نيست و احتياط در نماز نخواندن در آن‏جاست.(62)

4 - رفتارهاى صواب والدين: آدمى از كودكى در كنار پدر و مادر خود زندگى مى‏كند. از اين‏رو خانواده، اولين و مهم‏ترين نهاد تربيتى فرزندان است. پدران و مادران بايد مواظب گفتار و رفتار خود باشند و از مرز حيا پا را فراتر نگذارند. آنان بايد بدانند فرزندانشان درس حيا و عفاف يا بى‏حيايى و گستاخى را ابتدا از محيط خانه و روابط صحيح يا نادرست والدين خود مى‏آموزند. درست است كه پدر و مادر به فرزندانشان محرم هستند ولى نبايد مصالح اجتماعى خود و آنان را فداى هوس‏هاى بى‏جا كنند.

اسلام به منظور تثبيت حيا در محيط خانواده، به نكات ظريفى اشاره كرده است؛ مانند: جدايى بستر پسران و دختران، رعايت اصول مسائل جنسى، تأكيد به اجازه گرفتن فرزندان براى ورود به جاى‏گاه خصوصى پدر و مادر و... .

قرآن مجيد والدين را موظف كرده كه به كودكان خود آموزش دهند در سه وقت كه آنها به استراحت مى‏پردازند، بدون اجازه وارد نشوند.(63) هم‏چنين آنها بايد از شوخى‏هاى تحريك‏آميز و پوشيدن لباس‏هاى نامناسب پرهيز كنند تا زمينه گناه فراهم نشود.

علل بى‏حيايى‏

هر چند گفته شد كه حيا در انسان، امرى فطرى است اما علل و عواملى او را از اين امر فطرى دور مى‏سازد، كه در اين‏جا به بعضى از آنها اشاره مى‏كنيم:

1 - حرمت شكنى: امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: «پرده شرم و آزرم ميان خود و برادرت را برندار و مقدارى از آن را باقى گذار، زيرا برداشتن آن، برداشتن حياست.»(64)

اگر در جامعه مرزها و حريم‏ها معيّن نباشد و هر كس به خود اجازه دهد وارد حريم ديگران شود، به تدريج بى‏حيايى در جامعه رواج پيدا مى‏كند. صميميت و خودمانى شدن در جاى خود امرى پسنديده است اما اگر به افراط كشيده شد، حرمت‏ها شكسته مى‏شود. در اسلام جاى‏گاه هر كس تعريف شده است. پدر و مادران نبايد پرده شرم ميان خود و فرزندان را بردارند و حرف‏هايى بزنند كه ارزش آنان را نزد فرزندانشان پايين آورد. همين‏طور فرزندان نيز بايد حرمت والدين را نگه دارند و از گفتار يا عملى كه حمل بر بى‏حيايى مى‏شود پرهيز كنند. هر چند ارتباط نزديك فرزندان با پدر ضرورى است، اما اسلام به آنها سفارش كرده كه او را به نام صدا نزنند. اين نكته مهمى است كه گاهى از آن غفلت مى‏شود.

داستان احترام حضرت على (ع) به مهمان خود و شستن دست او پس از سرو غذا و واگذار كردن شستن دست پسر مهمان به فرزندش محمد، نشان دهنده رعايت و پاسداشت حرمت‏هاست و به ما مى‏آموزد كه جاى‏گاه هر كس بايد محترم شمرده شود تا حيا و شرم در بين افراد ماندگار شود.

2 - درخواست غير ضرور از مردم: گرچه مشكلات زندگى گاهى آدمى را به درخواست از ديگران وا مى‏دارد اما تا ضرورت ايجاب نكند نبايد دست نياز به سوى ديگران دراز كرد، چون به تدريج حيا از آدمى رخت بر مى‏بندد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «دست نياز به سوى مردم دراز كردن، عزت را سلب مى‏كند و حيا را مى‏برد.»(65)

البته موارد اضطرار از اين قاعده مستثناست.

3 - پرحرفى: يكى از عوامل بى حيايى، زياد سخن گفتن است. امام على (ع) مى‏فرمايد: هر كه زياد حرف زد، راه خطا بسيار پوييد و آن‏كه بسيار خطا كرد، شرم او اندك شد و آن‏كه شرمش كم شد، پارسايى‏اش كم گردد و آن‏كه پارسايى‏اش اندك شد، دلش مُرد.(66)

4 - شراب‏خوارى: امام رضا (ع) حكمت تحريم شراب را از بين رفتن عقل و حيا دانسته و فرموده‏اند: خداوند متعال شراب را حرام فرمود، زيرا شراب تباهى مى‏آورد، عقل‏ها را در شناخت حقايق، باطل مى‏كند و شرم و حيا را از چهره فرد مى‏زدايد.(67)

5 - معصيت خدا: يكى از آثار گناهان، دريدن پرده‏هاى اجتماعى و بى‏حيايى است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «از براى خداى متعال بر بنده با ايمانش چهل پرده است كه هر گاه گناهى بزرگ انجام دهد، يكى از آن پرده‏ها برداشته مى‏شود.»(68)

در روايتى، امام سجاد (ع) از گناهان خاصى نام برده كه پرده‏ها را مى‏درد و موجب بى‏حيايى مى‏شود. اين گناهان عبارت‏اند از: شراب خوارى، قمار بازى، رد و بدل كردن سخنان لغو، شوخى خارج از نزاكت براى خنداندن مردم، عيب ديگران را بيان كردن و هم‏نشينى با مردمان بد نام.(69)

اسوه‏هاى شرم و حيا

پيامبران و اولياى الهى همگى در زمان خود الگوى شرم و حيا بودند. ما شيعيان و پيروان مكتب ناب محمدى (ص) كه سيره و سنّت آن بزرگواران را سرمشق خود قرار داده‏ايم، اين صفت نيكو را نيز بايد از آنان ياد بگيريم. نمونه‏هاى زير براى آشنايى و بصيرت بيشتر ارائه مى‏شوند:

1 - حياى پيامبر اسلام (ص): پيامبر (ص) هر وقت با مردم صحبت مى‏كرد عرق شرم بر پيشانى داشت و هيچ‏گاه به كسى خيره نمى‏شد.(70)

وقتى مردم قلعه بنى قرنطيه به پيامبر و مسلمانان دشنام دادند، به آنها فرمود: اى بندگان طاغوت‏ها! مرا شماتت مى‏كنيد؟ «اخسئوا اخسئكم الله؛ دور شويد، خدا شما را دور گرداند.»

عرب معمولاً اين خطاب را براى سگ و خوك به كار مى‏برد. در اين هنگام، كعب بن اسد به پيامبر (ص) گفت: اى ابوالقاسم! شما كه فحّاش نبوديد؟ امام صادق (ع) مى‏فرمايد: وقتى پيامبر (ص) اين جمله را از اين مرد شنيد، از روى خجالت آن چيزى كه در دستش بود بى‏اختيار به زمين افتاد و رداى آن حضرت از دوشش به عقب برگشت.(71) اين در حالى است كه آن حضرت به طور مستقيم حرف زشتى نزده بود.

2 - حياى فاطمه (س) از نابينا: در روايتى آمده است كه مرد نابينايى اجازه خواست تا به خانه حضرت فاطمه (س) وارد شود. آن حضرت پوششى طلبيد و خود را با آن پوشاند. رسول خدا (ص) به فاطمه (س) فرمود: آن مرد، نابيناست و تو را نمى‏بيند، چرا خود را پوشاندى؟ فاطمه (س) فرمود: اگر او مرا نمى‏بيند من او را مى‏بينم و بوى مرا استشمام مى‏كند. حضرت فرمود: گواهى مى‏دهم كه به راستى پاره تن من هستى.(72)

3 - زينب، آموزگار حيا: يكى از صفات ارزش‏مند حضرت زينب (س) كه در دوران اسارتش تجلى كرد، حيا و نجابت او بود. وقتى كاروان اسراى آل محمد (ص) وارد كوفه شدند، كوفيان بر حسين (ع) و جوانانش گريستند در حالى كه همگى در آن جنايت شريك بودند. حضرت زينب (س) نتوانست اين صحنه را ببيند، فرمود: آيا مى‏دانيد چه جگرى از رسول خدا را پاره پاره كرديد و چه پيمانى گسستيد؟ خزيم اسدى مى‏گويد: متوجه زينب شدم، به خدا سوگند، زنى را سخن‏ران‏تر از او نديدم كه سر تا پا شرم و حيا باشد.(73)

اوج حياى حضرت زينب (س) را مى‏توان در مجلس يزيد مشاهده كرد؛ وقتى‏كه فرياد آهنين حيا بر فرق مجسمه بى‏شرمى فرود آمد كه‏اى پسر آزادشدگان! آيا از عدالت است كه تو زنان خود را در پرده بنشانى و دختران رسول خدا (ص) را اسير كنى؟(74)

زينب (س) با اين سخن، بر حجاب و حفظ حرمت و حيا اصرار مى‏ورزد و نشان مى‏دهد كه در هر حال بايد مرز حيا و حريم خود را پاس داشت.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان

لطفاً با توجه به متن درسى، گزينه صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه 108) علامت بزنيد.

1 . كم‏رويى:

الف - ارثى است.

ب - اكتسابى است.

ج - يك نوع اضطراب اجتماعى است.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

2 . اين جمله از كيست؟ «حيا، تمام دين است».

الف - پيامبر (ص).

ب - امام باقر (ع).

ج - امام على (ع).

د - امام صادق (ع).

3 . تقدّم حيا بر عفت چه نوع تقدّمى است؟

الف - تقدّم رتبى.

ب - تقدّم علمى.

ج - تقدّم ندارد.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

4 . اولين چيزى كه خدا با مجازات خود از گناه‏كار مى‏گيرد، چيست؟

الف - امانت.

ب - حيا.

ج - رحم.

د - ايمان.

5 . درمان اصلى كم‏رويى در:

الف - استفاده از داروست.

ب - در حوزه رفتار است.

ج - در حوزه شناختى فرد است.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

6 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - حيا در نگاه، اختصاص به مردها دارد.

ب - رعايت حجاب، فقط وظيفه زنان است.

ج - نيكوترين حيا، حيا از خود است.

د - حيا و تقوا تفاوتى ندارند.

7 . كدام گزينه صحيح نيست؟

الف - شرم و حيا فقط به بشر اختصاص ندارد.

ب - حيا، نوعى انفعال و انقباض نفسانى است.

ج - حجب و حيا با فعاليت و نشاط منافات ندارد.

د - لباس اسلام، حيا است.

8 . تلاش آدم و حوا در پوشاندن عورت خود، دلالت مى‏كند بر اين‏كه:

الف - حيا، از اخلاق پيامبران است.

ب - حيا، دستور خداوند است.

ج - حيا، امرى فطرى است.

د - هر سه گزينه.

9 . پايين‏ترين مرتبه حيا كدام است؟

الف - حياى هيبت.

ب - حياى از گناه.

ج - حياى تقصير.

د - حياى محبت.

10 . چه كسى از خدا واقعاً حيا دارد؟

الف - كسى كه مرگ را نزديك ببيند.

ب - كسى كه زهد بورزد.

ج - كسى كه شكم خود را حفظ كند.

د - هر سه گزينه.

11 . وقار از چه چيزى به دست مى‏آيد؟

الف - كم حرفى.

ب - عفاف.

ج - حيا.

د - حلم.

12 . دليل تحريم شراب چيست؟

الف - از بين رفتن عقل.

ب - از بين رفتن مروّت.

ج - از بين رفتن حيا.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

13 . كدام يك از گناهان زير موجب بى‏حيايى مى‏شود؟

الف - غيبت.

ب - تهمت.

ج - دروغ.

د - قمار بازى.

14 . جوهره اصلى حيا چيست؟

الف - بازدارندگى از اعمال زشت.

ب - تحريك كنندگى به انجام كارهاى خوب.

ج - عفت.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

15 . در زمين با تكبر راه نرفتن، وصيت چه كسى است؟

الف - لقمان.

ب - پيامبر اسلام (ص).

ج - امام على (ع).

د - حضرت عيسى (ع).

پي نوشت ها:

1) ابن منظور، لسان العرب، ج 8، ص 51 و ابن اثير، نهايه، ج 1، ص 391.

2) ابن مسكويه، تهذيب الاخلاق، ص 141.

3) بحارالانوار، ج 3، ص 81.

4) به نقل از: محمدتقى فلسفى، كودك، ج 2، ص 317.

5) احمد ديلمى و مسعود آذربايجانى، اخلاق اسلامى، ص 146.

6) اعراف (7) آيه 22.

7) بقره (2) آيه 26.

8) احزاب (33) آيه 53.

9) قصص (28) آيه 25.

10) مصباح الشريعه، ص 403 و بحارالانوار، ج 68، ص 336.

11) بحارالانوار، ج 67، ص 317.

12) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 422.

13) توبه (9) آيه 105.

14) تفسير نمونه، ج 8، ص 125.

15) همان، ص 126.

16) ق (50) آيه 18.

17) سفينة البحار، ج 1، ص 362.

18) نور (24) آيه 30 و 31.

19) تفسير نمونه، ج 16، ص 436.

20) نور (24) آيه 31.

21) لقمان (31) آيه 18.

22) احزاب (33) آيه 32.

23) تحرير الوسيله، ج 2، باب نكاح، ص 234.

24) وسائل الشيعه، ج 4، ص 144.

25) لباس شهرت به لباسى گفته مى‏شود كه انسان باپوشيدن آن، انگشت‏نما مى‏شود.

26) سنن ابى داود، ج 2، ص 383.

27) بحارالانوار، ج 103، ص 242.

28) همان، ج 74، ص 169.

29) غلامعلى افروز، روان‏شناسى كم‏رويى، ص 12.

30) همان، ص 22.

31) ر.ك: پل ژاكوغلبه بر كم‏رويى، ترجمه حسين بنى احمد؛ غلامعلى افروز، روان‏شناسى كم‏رويى.

32) نهج البلاغه، قصار 64.

33) همان، قصار 79.

34) همان.

35) بحرانى، تحف العقول، ص 59.

36) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 336.

37) اصول كافى، ج 4، ص 20.

38) همان، ج 2، ص 123.

39) همان، ص 111.

40) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 336.

41) بحارالانوار، ج 78، ص 284.

42) اصول كافى، ج 3، ص 166.

43) بحارالانوار، ج 68، ص 335.

44) ميزان الحكمه، ج 2، ص 717.

45) بحارالانوار، ج 68، ص 333.

46) صحيح مسلم، ج 4، ص 809.

47) اصول كافى، ج‏2، ص 55.

48) همان، ص 106.

49) امالى شيخ مفيد، ص 167.

50) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 584.

51) نهج البلاغه، قصار 223.

52) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 2، ص 310.

53) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص .

54) بحارالانوار، ج 3، ص 81.

55) كافى، ج 2، ص 112.

56) شيخ صدوق، خصال، ج 1، ص 222.

57) بحرانى، تحف العقول، ص 20.

58) اصول كافى، ج 1، ص 10.

59) همان، ج 2، ص 106.

60) وسائل الشيعه، ج 14، ص 174.

61) همان.

62) توضيح المسائل مراجع، ج 1، مسئله 889.

63) نور (24) آيه 58.

64) اصول كافى، ج 2، ص 672.

65) همان، ص 148.

66) نهج البلاغه، قصار 349.

67) فقه الرضا، ص 282.

68) اختصاص مفيد، ص 220.

69) معانى الاخبار، ص 270.

70) اصول كافى، ج 5، ص 565.

71) سفينة البحار، ج 1، ص 362.

72) بحارالانوار، ج 43، ص 38.

73) از عاشورا تا اربعين، ص 99.

74) بحارالانوار، ج 45، ص 133.